دوفصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات تطبیقی هنر
سال چهارم، شماره هشتم، پائیز و زمستان ۱۳۹۳

دریافت مقاله: ۹۲/۱/۱۹
پذیرش مقاله: ۹۲/۱۲/۷

بررسی تطبیقی اسطوره آفرینش در کیش زروانی و اساطیر بومیان استرالیا*

زهرا بانکی‌زاده** سید رسول معرک‌نژاد*** مهدی حسینی**** زهره دوازده امامی*****

چکیده

اساطیر آفرینش، بازتابی از اعتقاد انسان به آفرینش جهان، انسان و سرانجام آن‌هاست که در باور کیش زروانی در ایران نیز نمود این تفکر دیده می‌شود. از آن روی که اندیشه خلقت جهان در میان همهٔ ملت‌ها نمود دارد، چنین به نظر می‌رسد که اسطورهٔ آفرینش در دو فرهنگ ایرانی و استرالیایی دارای نقاط مشترک متعددی باشد. به منظور بررسی این فرضیه برآنیم تا به مطالعه تطبیقی- توصیفی اسطورهٔ آفرینش در این دو فرهنگ مبادرت ورزیده شود و نمادهای مطرح در آن‌ها با هدف یافتن اشتراکات و تفاوت‌هایشان بررسی گردند. شباهت آشکار در دو فرهنگ، اعتقاد به نیرویی برتر است که در ایران، "زروان" و میان بومیان استرالیا، نیاکان اساطیری، "خواهران واویلاک" نام گرفته‌اند. بهره‌گیری از عناصر نمادین از جمله اشاره به "زمان بی‌کرانه" دیگر وجه مشترک آن‌هاست. بدان صورت که زروان در زمانی بی‌کرانه، "اهورامزدا" و "اهریمن" را آفرید. خواهران واویلاک نیز در "عصر رؤیاها"، نمودی از زمان بی‌کران، جهان و موجودات آن را خلق کردند. در آئین زروان، به اهورامزدا و اهریمن به عنوان دو نیروی خیر و شر که نمود آن در مفرغ‌های لرستان دیده می‌شوند و همچنین مار که نیرویی اهریمنی است، اشاره شده است. در اسطورهٔ خواهران واویلاک، به نمادهایی چون مار و گودال آب مقدس اشاره شده که در نقوش صخره‌ای و نقاشی‌های پوست درختی دیده می‌شوند. همچنین مار، مار رنگین‌کمان، موجودی نیایی است که جایگاه او در آسمان و هم در اعماق زمین در گودال آب مقدس است. زروان با بخشیدن "برسم" به اهورامزدا قدرت آفرینش جهان و موجودات را به وی می‌دهد. اهورامزدا نیز آفرینش را به یاری "وای نیکو" و خواهران نیایی با "ابزار حفاری" یا "نیزه‌های سنگی" خلق می‌کند. در دو اسطوره علاوه‌بر آفرینش جهان تأکید بر زایش نیز شده است.

کلیدواژگان: اسطورهٔ آفرینش، زروان، بومیان استرالیا، خواهران واویلاک، اهورامزدا، اهریمن.

---

* بخش "اسطوره آفرینش در میان بومیان استرالیا" در مقاله پیش‌رو، برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زهرا بانکی‌زاده باعنوان "مروری بر فرهنگ و آثار هنری بومیان استرالیا" به راهنمایی مهدی حسینی در دانشگاه الزهرا (س) است.

** کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه الزهرا (س)، تهران. As_bankizadeh@yahoo
*** کارشناس‌ارشد گرافیک، دانشگاه هنر، تهران.
***** استاد، دانشکده هنرهای تجسمی و کاربردی، دانشگاه هنر، تهران.
**** کارشناسی‌ارشد پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

مقدمه

اسطوره، نگرش و بیان تفکر و اندیشهٔ بشری است که با تخیل درهم آمیخته و در طول تاریخ بشر با او همراه بوده است. هدف اصلی این مقاله بررسی اسطورهٔ آفرینش در کیش زروانی[۱] و الهه اشی[۲] و نمود تصویری آن‌ها در مفرغینه‌های لرستان است. همچنین بررسی و مقایسهٔ تصویری و محتوایی اسطورهٔ آفرینش در مفرغینه‌های یادشده با نمونه‌های مشابه آن‌ها در اساطیر بومیان استرالیا که به خواهران واویلاک و خواهران دگنگ گاول[۳] شهرت دارند و تصاویرشان روی صخره‌ها و پوست درختان ارائه شده، از دیگر اهداف پژوهش حاضر است. بنابراین فرضیه ارائه‌شده ازسوی نگارندگان، اسطورهٔ آفرینش در دو فرهنگ، دارای عناصر نمادین مشترک هستند.

آنچه بر اهمیت و ضرورت این پژوهش صحه می‌گذارد این است که گرچه بررسی اسطورهٔ آفرینش در میان فرهنگ‌های یادشده تفاوت‌های آشکاری را در نوع، شکل و جهان‌بینی خاص آن‌ها نشان می‌دهد اما هر دو آن‌ها سرچشمهٔ واحد و مشترکی دارند. چنانکه *لوسین لوی برول*،[۴] انسان‌شناس فرانسوی می‌گوید: «قطع نظر از اینکه تفاوت میان اساطیر، آئین‌ها و نمادها تا چه اندازه باشد منشاء همگی آن‌ها یکی است که همان قدرت عرفانی ماوراء طبیعی آن‌هاست» (مونور به‌نقل از برول، ۱۳۷۶: ۲۰۵). اسطوره همانند دیگر فراشد[۵]های شناخت انسانی، بیانی نمادین دارد. بنابر اندیشه *کارل گوستاو یونگ*[۶] نماد، تصویری است که هم نمایندهٔ چیزی آشنا در زندگی هر روزهٔ بشری است و هم نمایندهٔ معانی پنهانی و ضمنی. بنابراین به زعم وی، نماد به بیش از معانی ظاهری خود دلالت دارد (احمدی، ۱۳۷۴: ۳۷۰). آنچه در اینجا از نظر نگارندگان دارای ارزش و اهمیت است بیان نمادین این اساطیر در دو فرهنگ یادشده است چنانکه هنرمندان ایرانی و بومیان استرالیا در ارائهٔ آفرینش و زایش اساطیری از نماد بهره جسته‌اند. از جنبه‌های نمادین اسطوره، زمان و مکان ازلی، ابدی و قدسی است، به نوعی بی‌زمانی و بی‌مکانی که نوشدگی، تجدید حیات کیهانی و انسانی را در بر می‌گیرد (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۲۳ و ۲۷). مفهوم زمان اساطیری در ذهن اقوام ابتدایی و اندیشهٔ اقوام بدوی، زمانی است که دائم بازآفریده می‌شود و در ارتباط با اسطوره‌های آئینی قرار می‌گیرد. آن‌گونه که در اجرای مراسم و آئین‌های نوشدگی، جهان و انسان دائم از نو تجدید حیات می‌شوند و ابدیتی سرمدی را در خود دارند. به عبارتی، بیانگر زمان دورانی هستند که انتهای آن در فعلیت پذیرفتن آئین‌ها همواره به اصل و آغاز باز می‌گردد (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۴۳).

پیشینه پژوهش

فرنبغ دادگی (۱۳۷۸) در اثر ارزشمند "بندهش" که آن را گردآوری کرده است، بخش‌هایی را به اهورامزدا و اهریمن، آفرینش مینوی و مادی اهورامزدا و آفرینش مادی اهریمن اختصاص داده است. وی همچنین درباره چگونگی مقابلهٔ نیروهای اهورایی دربرابر اهریمن سخن رانده است. *امیل بنونیست* (۱۳۷۷) نیز در کتاب "دین ایرانی بر پایهٔ متن‌های معتبر یونانی" روایت‌های چهار نویسنده یونانی را بازنویسی می‌کند که به ادیان باستانی ایران اشاره دارند. در این میان *تئوپمپوس*[۷] *و پلوتارخ*[۸] نیز زروان را به عنوان خدای زمان، پدر اهورامزد و اهریمن و همچنین آفرینش‌های آن‌ها را بررسی کرده‌اند. همچنین *زنر* (۱۳۸۴) در کتاب "زروان یا معمای زرتشتی‌گری"، *جلالی مقدم* (۱۳۸۴) در "آئین زروان، مکتب فلسفی- عرفانی زرتشتی برمبنای اصالت زمان"، *دولت‌آبادی* (۱۳۷۹) در اثر "جای پای زروان، خدای بخت و تقدیر"، درباره زروان و نسبت او با زمان و همچنین آفرینش اهورامزدا و اهریمن سخن رانده‌اند. اما هیچ‌کدام اشاره‌ای به نمود عینی آن ها در وسایل و ابزارهای کشف‌شده نکرده‌اند. تنها در مطالعات *گیرشمن*[۹] (۱۳۷۱)، روی مفرغ‌های لرستان در "هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی" و همچنین *هینلز*[۱۰] (۱۳۸۳) در "شناخت اساطیر ایران" به چند شیء از جمله تیردانی که احتمال داده‌اند بیانگر کیش زروانی و نمودی از آن باشد، اشاره نموده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که زروان و دوره‌های مختلف زندگی وی روی آن اشیا، ترسیم شده است. در بین بومیان استرالیا، اساطیر متعددی درباره خلقت جهان و انسان وجود دارد که مهم‌ترین آن اسطوره خواهران واویلاک است که براساس روایت‌های مختلفی بیان شده است. این روایت‌ها عبارتند از: روایت *وارنر*[۱۱] (۱۹۵۷) در "تمدن سیاه" باعنوان "زنان واویلاک"، روایت *برند*[۱۲] (۱۹۵۱) در "کوناپی‌پی" باعنوان "خواهران واویلاک"، روایت *رابینسون*[۱۳] (۱۹۶۶) در "اساطیر و افسانه‌های بومی" باعنوان "خواهران واگلاک"[۱۴] و روایت *چسلینگ*[۱۵] (۱۹۵۷) در "یولنگو، نمادهای سرزمین آرنهایم" باعنوان "دو زن و افعی". نویسندگان این روایات، خواهران واویلاک را نماد نیاکان اساطیری دانسته‌اند که طی مراحلی جهان و موجودات آن را خلق کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که مراسم آئینی امروزی در استرالیا برگرفته از اسطورهٔ خواهران واویلاک است. *مورفی*[۱۶] (۱۹۹۸) در "هنر بدوی" و کاروانا[۱۷] (۱۹۹۷) در "نقاشان داستان خواهران واویلاک" با اندک تفاوهایی این اسطوره را بیان کرده و خواهران را به عنوان نیاکان و نمادهای زایش و خلقت جهان معرفی نموده‌اند. آن‌ها

همچنین برداشت تصویری هنرمندان استرالیایی را از این اسطوره بررسی کرده‌اند.

روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی- تطبیقی و با استفاده از ابزار پژوهشی مرتبط، همچون کتابخانه و منابع دیجیتال انجام شده است. بدین وسیله اسطورهٔ آفرینش در دو فرهنگ ایرانی و استرالیایی، بررسی و تجزیه و تحلیل شده است. در این زمینه پنج تصویر از مفرغ‌های لرستان مربوط به آئین زروان و هفت تصویر از نقاشی‌های پوست درختی و نقوش صخره‌ای بومیان استرالیا که دربردارنده اسطورهٔ آفرینش بودند، براساس منابع مذکور و دانش شخصی نگارندگان، بررسی و تحلیل شدند.

زمان بی‌کرانه و کرانه‌مند در کیش زروانی

ازنیک دو کوتب[۱۸] در رسالهٔ "نقص مذاهب" آورده است، مغان گویند که هیچ چیز وجود نداشت نه آسمان‌ها، نه زمین و نه هیچ‌یک از مخلوقاتی که در آسمان‌ها و زمین‌اند. تنها زروان بود به معنای تقدیر یا فرّ (بنونیست به‌نقل از دو کوتب، ۱۳۷۷: ۵۲؛ کریستن‌سن، ۱۳۸۲: ۱۴۴). همچنین به معنای فرشکرد: آنکه عالمی می‌سازد. جزء نخست زروان، زروا به معنای پیر، آن کسی که بسی زمان بر او سپری گشته که با جزء دوم به مفهوم چیره بر زمان است که به صورت خداوند زمان، معنا یافته است (بهار، ۱۳۷۵: ۱۶۱). از این روی زروان، خداوند زمان، نزدیک‌ترین پیوند را با پدیده‌های نمایندهٔ زمان مانند خورشید، ماه و برج‌های آسمان دارد و در اوستا از آن باعنوان زمان بی‌کرانه یاد شده است (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۵۸۵). در اوستا به دو گونهٔ زمان که از یکدیگر متمایزند، اشاره شده است: زمان بی‌کرانه یا سرمدی و زمان جاری یا کرانه‌مند که اشاره به دوره‌ای طولانی دارد. دوره‌ای که طی آن اهورامزدا[۱۹]، تاریخ جهان را رقم زد و آغازی برای نبرد روشنایی و تاریکی بوده است (کاسیرر، ۱۳۶۶: ۹). اهورامزدا پیوسته با آگاهی و نیکویی بی‌کرانهٔ خود، زمانی بی‌کرانه در روشنی به سر می‌برد که جای اهورامزدا است. اهریمن با پس‌دانشی[۲۰] و خصلت نابودگر خود، زمان بی‌کرانه در تاریکی به سر می‌برد که جای اوست. میان این دو، خلائی وجود دارد که آن را تهیگی می‌خوانند. زروان (زمان) در ورای اهورامزدا و اهریمن وجود دارد که آن زمان بی‌کرانه است. پیش از آمیختگی، زمان تماماً بی‌کرانه بود و اهورامزدا از آن، زمان کرانه‌مند را آفرید. چون از آغاز آفرینش که آفریدگان را آفرید تا به فرجام که اهریمن از کار بیفتد، دوازده هزار سال است و به چهار دورهٔ سه هزار ساله تقسیم می‌شود[۲۱] که کرانه‌مند است، سپس زمان بی‌کرانه آغاز می‌شود و آن، زمانی است که آفریدگان اهورامزدا با او به پاکی جاودانه شوند (فرنبغ دادگی، ۱۳۷۸: ۳۳و ۳۶).

اسطوره آفرینش در آئین زروان

در میان روایات یونانی، متن‌های فراوانی است که باستانی بودن کیش زروانی را نشان داده و از او به عنوان خدای زمان یاد می‌کنند. طبق روایت پلوتارخ، سابقه تاریخی کیش زروانی به سدهٔ چهارم پیش از میلاد می‌رسد و بدین ترتیب می‌توان آن را به دوره هخامنشی نسبت داد (بنونیست، ۱۳۷۷: ۵۱). همچنین از زروان به عنوان سرور کیهان و به عنوان پدر اهورامزدا و اهریمن یاد می‌شود که یکی به ایجاد نظم و تقوا و دیگری به ایجاد آشوب و دروغ اشاره دارد و همهٔ خدایان از اهوره‌ها تا دئیوه‌ها فرزندان او به شمار می‌روند (بهار، ۱۳۸۱: ۹۴). زروان در اصل یک وجود دو جنسی است و چون ورای روشنایی و تاریکی، نور و تاریکی بعد از پیدایش اهورامزدا و اهریمن جلوه‌گر شدند، خوب و بد جای گرفته آن‌ها را درون خود دارد. همچنین در بنابر نظر هنریک *ساموئل نیبرگ*،[۲۲] روشن می‌شود که در کیش زروانی، با چهارگانگی یا تربیع[۲۳] الهی مواجه هستیم بدین معنا که زروان دارای ایزدانی سه‌گانه است: اَرْشُو- کَرَه[۲۴] (آفریننده)، فَرْشُو- کَرَه[۲۵] (تازه‌کننده) و زَرو- کَره[۲۶] (پیرکننده- میراننده). این سه تثلیثی را می‌سازند و با خود زروان، تثلیث تبدیل به تربیع می‌گردد. بدین ترتیب «زروان موجودی چهار جنبه است که این جنبه‌ها با مرگ و زندگی، بیماری و تندرستی، جوانی و پیری، شب و روز قابل انطباق هستند.» (ولی، ۱۳۷۹: ۸۶ و ۸۷).

زروان هزار سال قربانی کرد، فدیه داد و نیایش کرد تا نطفهٔ پسرش اهورامزدا در او بسته شود. پس از گذشت هزار سال، در تلاش‌اش و اینکه نطفه‌ای در او شکل نگیرد شک کرد و از همین شک او، نطفهٔ اهریمن در کنار اهورامزدا در وجود او پدیدار شد. اهورامزدا به پاداش قربانی‌هایی که کرده بود و اهریمن به سبب گمان و شک او. زروان که از این ماجرا آگاه شده بود گفت: از این دو پسر هر کدام به شتاب به سوی من آید او را شاه خواهم کرد. اهریمن چون این راز را شنید زهدان مادر را درید و پیش پدر حاضر شد. زروان او را نشناخت و گفت: تو کیستی؟ او پاسخ داد من پسر توام. زروان گفت: پسر من خوش بوی و روشن است حال آنکه تو گند و تاریکی. در این زمان اهورامزدا زاده شد، خوش بوی و روشن. چون زروان او را دید، دانست پسرش اهورامزداست که برایش سال‌ها قربانی کرده بود. پس شاخه‌های برسم[۲۷] را که طی سال‌ها فدیه و نیایش در دست داشت به اهورامزدا بخشید و بدین ترتیب، قدرت خلق آسمان و زمین را به او داد. اهریمن به پدر گفت: مگر تو نذر نکردی که هر یک از پسرانم که اول به سوی من آید او را شاه

خواهم کرد؟ پس زروان برای اینکه سوگند خود را نشکند به اهریمن گفت: که پادشاهی برای نه هزار سال از آن تو خواهد بود اما اهورامزدا را بر سر تو گماشته‌ام و پس از آن همهٔ هستی به فرمانروایی اهورامزدا خواهد رسید (بنونیست، ۱۳۷۷: ۵۲ و ۵۳). بدین ترتیب اهریمن شهریار جهان مادی می‌گردد و حکومت این جهان به او داده می‌شود و اهورامزدا بر عالم علوی مینوی (غیر مادی) سروری می‌کند و قدرت آفرینش جهان مادی به او داده می‌شود (زنر، ۱۳۸۴: ۱۱۳و ۱۱۶). زیرا بنابر مشیت زروان، اهریمن نیز می‌بایست به جنگ اهورامزدا برود و باید زیانکاران را بیافریند و از آن‌ها یاری جوید (دولت‌آبادی، ۱۳۷۹: ۲۵). برگزاری نیایش‌ها و نذر و سپاسی که بنابر سفارش زردشت برای اهورامزدا و فدیه‌هایی که برای اهریمن، داده می‌شد بر نیروی اهورامزدا افزوده و احتمال پیروزیش را بر اهریمن و دفع آسیب او افزایش می‌داد.

در سه هزار سال نخست، اهورامزدا و اهریمن در سازش، هرکدام به آفرینش مخلوقات خود می‌پردازند. همهٔ آنچه اهورامزدا می‌آفریند نیک و راست و آفریده‌های اهریمن همه پلید و کژ بودند (بنونیست، ۱۳۷۷: ۵۳). اهورامزدا، از روشنی مادی خویش، تن آفریدگان را پدید آورد. سپس تن وای نیکو[۲۸] را آفرید که او را "وای درنگ خدای" خوانند سپس آفرینش را به یاری وای درنگ خدای آفرید. اهریمن از تاریکی مادی، آفرینش خود را پدید آورد او از تاریکی بی‌کرانه، دروغ‌گویی را آفرید و بدین‌گونه خود را بد و بدتر کرد. اهورامزدا از روشنی مادی راستگویی را آفرید و از راستگویی، افزونگری دادار آشکار شد. وی تن بی‌کران را از روشنی بی‌کران آفرید و آفریدگان را همه در تن بی‌کران خلق کرد سپس از تن بی‌کران اهونَوَر[۲۹] که آغاز آفرینش و فرجام آفریدگان از او آشکار شود، پدید آمد. همچنین از اهونَوَر مینوی سال آفریده شد که ۳۶۵ شبانه‌روز است. اهورامزدا، امشاسپندان را برای هستی آفرید تا بدی را از هستی پاک کنند و یاور او در نبرد با اهریمن باشند. وی آفرینش مادی را نخست به مینوی و سپس به صورت مادی پدید آورد و از امشاسپندان، نخست بهمن، سپس اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد را آفرید. اهریمن نیز دربرابر هر یک از آفرینش‌های اهورامزدا، از درون تاریکی، دیوهایی پدید آورد به نام‌های اَکومَن، آندر، ساوول، ناگهیس، تَرومَد، تریز و زَریز که به آن‌ها کمارِیگان گویند. سپس دیگر دیوان پدید آمدند (فرنبغ دادگی، ۱۳۷۸: ۳۶-۳۸). اهورامزدا و اهریمن هر کدام سلاح و ابزاری برای دفاع از همدیگر پدید آوردند: اهورامزدا، وای و اهریمن، آز. بهر روی آفریده‌های دو قطب خیر و شر یا اهورامزدا و اهریمن در این دوره بی‌اندیشه، بی‌حرکت، ایستا و ناملموس بودند (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

در دوره سه هزارسالهٔ دوم، آفرینش آسمانی و مینوی، مادی می‌شود. آفرینش در این دوره روی زمین بدون گناه و در حالتی بهشتی است و انسان نخستین (کیومرث) و گاو نخستین، فرمانروایی می‌کنند. در این دوره اهریمن، با روانی افسرده، روی سوی آفرینش اهورامزدا می‌کند (نیبرگ، ۱۳۵۹: ۲۸). بارقه‌های نور را می‌بیند و یورش اولیهٔ خود را آغاز می‌کند و به جهان روشنی می‌تازد. اهورامزدا از در آشتی در می‌آید و به اهریمن می‌گوید: بر آفریدگان من یاری بر تا به پاداش آن بی‌مرگی، بی‌پیری و نافرسودنی شوی اما اهریمن آن را رد می‌کند. اهورامزدا از او می‌خواهد تا نه هزار سال به پیکار بپردازند و اهریمن می‌پذیرد. پس از آن اهورامزدا مقدس‌ترین نیایش‌ها، نیایش اَهونَوَر را می‌خواند و چندان کارگر می‌افتد که اهریمن در بقیهٔ مدت این دوره بیهوش می‌شود و به جهان تاریکی باز می‌افتد. چون اهریمن به گیجی از کار بیفتد، سه هزار سال در گیجی بماند. در این زمان اهورامزدا آفریدگان را به صورت مادی آفرید. او نخست آسمان را بسیار روشن و پهناور پدید آورد سپس همهٔ موجودات را در درون آن آفرید و به یاری آسمان، شادی را خلق کرد. سپس به ترتیب آب، زمین، گیاه، گاو یکتا آفریده و کیومرث را خلق کرد. او کیومرث را بر سمت چپ و گاو را بر سمت راست اهورامزدا آفرید (فرنبغ دادگی، ۱۳۷۸: ۳۴-۴۱). سپس اهورامزدا به یاری زروان (زمان) و ثوش[۳۰] (مکان) جهان مادی را به حرکت و جنبش واداشت.

در سه هزاره سوم، یورش دوم اهریمن به نیروهای اهورایی با حمله به آسمان آغاز می‌شود و آن را تاریک می‌کند پس از آن، به آب می‌تازد و آن را بدمزه می‌کند. سپس به شکل ماری از آسمان بر زمین فرود می‌آید و زمین را از جانوران موذی انباشته می‌سازد (لاهیجی و کار، ۱۳۸۱: ۲۸۰). اهریمن، گاو نخستین را می‌کشد و سپس اقدام به کشتن کیومرث می‌کند اما چون زمان مردن او نرسیده است سی سال دیگر زنده می‌ماند و پس از آن، می‌میرد. ایزدان مینوی با اهریمن و دیوان شبانه‌روز جنگیدند تا آن‌ها را به ستوه آوردند: مینوی آسمان به مقابله با او برخاست و راه بازگشت او را بست، آب نیز با پدیدآوردن باران، زمین را از موجودات موذی پاک کرد، باد با حرکت‌دادن آب در سطح زمین، باعث پدیدآمدن چشمه‌ها و دریاها شد. هنگام حملهٔ اهریمن، زمین به خود لرزید و کوه‌ها از آن برآمدند تا مانع لرزش زمین شوند. نبرد بعدی را گاو یکتا آفریده کرد. گاو چون درگذشت، به دلیل سرشت گیاهی‌اش از اندام‌های او ۵۵ نوع غله و دوازده نوع گیاه درمانی از زمین روئید. روشنی و زوری که در تخمهٔ گاو بود، در روشنی ماه پالوده شد جان در آن رشد نمود و از آن جفتی گاو، یکی نر و دیگری ماده

بر زمین آورده شد و سپس بر زمین از هر نوعی دو تا پدید آمد. نبرد بعدی را کیومرث کرد. او هنگام مرگ بر دست چپ افتاد، تخمه‌اش به زمین رفت و از آنجا که تن او از فلز ساخته شده بود از آن، هفت گونه فلز پدید آمد همچنین از آن تخم، مشی و مشیانه برستند که از ایشان رونق جهان و نابودی دیوان و اهریمن بود. نبردهای بعدی توسط آتش، اختران نیامیزنده، ایزدان مینوی و ستارگان انجام شد که نگذاشتند تاریکی بر جهان حاکم شود (فرنبغ دادگی، ۱۳۷۸: ۵۲ و ۶۳- ۶۷) بعد از آن، سه هزارهٔ چهارم فرا می‌رسد که اهریمن نابود می‌شود پس از آن «زمین هموار شده و مردم زندگی یکسان، شهریار و کشوری یکتا خواهند داشت و همگی خجسته گشته و به یک زبان سخن خواهند گفت.» (بنونیست، ۱۳۷۷: ۴۶و ۴۷).

بررسی مفرغینه‌های لرستان مربوط به آئین زروان

تصاویری که بر وجود زروان و آئین او اشاره دارند، مربوط به چند لوح و تیردان قرن‌های هفتم و هشتم قبل از میلاد است که در منطقهٔ لرستان کشف شده‌اند. اغلب این اشیای مفرغی از درون گورهای فردی یا جمعی کشف شده‌اند و بر این اساس، بیشتر در مراسم و آئین‌های مذهبی و تدفین استفاده می‌شده‌اند. در بیشتر منابعی که لوح مفرغی زروان را بررسی کرده‌اند، نوشته‌اند که زروان در مرکز قرار دارد و در دو طرف او دوره‌های مختلف زندگی او ترسیم شده‌است. سمت چپ پائین اشاره به خردسالی، سمت چپ بالا اشاره به بلوغ و در سمت راست، پیری او به نمایش درآمده است. درحالی که در هر دوره، شاخه‌ای از برسم در دست دارد (هینلز، ۱۳۸۳: ۲۰۸)، (تصویر ۱). اما این نظر، بررسی کامل‌تری را می‌طلبد؛ براساس روایت زروان، او موجودی دو جنسی است که در مرکز تصویر قرار دارد. در این تصویر او در بالا با سر مردانه و دارای ریش و در پائین با چهره‌ای زنانه دیده می‌شود. تصویر زروان، زمان کرانه‌مند را نشان می‌دهد که با شش‌گانه‌های آفرینش اهورایی برابری دارند. در پائین بدن زروان که بخش زنانه اوست، شش خط افقی قرار دارد و در دو طرف آن نیز شش خط مورب، در هر طرف سه خط، دیده می‌شود که به نظر می‌رسد با شش‌گانه‌های آفرینش اهورایی، شش امشاسپندان، برابری دارند. به قرینهٔ شش امشاسپندان، آسمان در شش طبقه آفریده شد. طبقهٔ اول ابرها، طبقهٔ دوم سپهر اختران، طبقهٔ سوم اختران نیامیزنده، طبقهٔ چهارم بهشت، طبقهٔ پنجم روشنی بی‌پایان (جایگاه خورشید) و طبقهٔ ششم، امهر اسپندان است. علاوه‌بر آن‌ها، کل آفرینش جهان هستی به ترتیب عبارتند از: آسمان، آب، زمین، گیاه، گاو و انسان.

همچنین به نظر می‌رسد که بر شانه‌های زروان، اهورامزدا و اهریمن مشخص شده‌اند. اهورامزدا سمت راست لوح و اهریمن سمت چپ آن، هر دو چسبیده به زروان و به حالت نیمرخ قرار دارند. درحالی که در یک دست‌شان، برسم و دست دیگرشان مشت کرده رو به بالاست. نشانه‌های مختلفی وجود دارد که براساس آن‌ها می‌توان حدس زد که کدام تصویر اهرامزدا و کدام اهریمن است: نخست اینکه شاخهٔ مقدس برسم در دست راست اهورامزدا و در دست چپ اهریمن قرار دارد. دوم آنکه شاخهٔ برسم از قسمت پائین اهورامزدا، به نوعی متصل به بدن و نیروی زروان است اما شاخهٔ برسم اهریمن از بدن زروان فاصله دارد. سوم آنکه موجوداتی که سمت اهورامزدا هستند شاخهٔ مقدس برسم را با دست راست گرفته‌اند و همانند اهورامزدا، دست چپ را گره کرده، رو به بالا نگه داشته‌اند. حال آن که موجوداتی که سمت اهریمن قرار دارند با دست چپ شاخه مقدس را گرفته‌اند و یک دست آن‌ها پیدا نیست.

در روایت زروان و آفرینش‌های اهورامزدا بیان شد که اهورامزدا، نیروهای اهورایی خود که شامل امشاسپندان بود، آفرید. اهورامزدا از اهریمن در آگاهی بود و نیروهایش در حالت سکون

تصویر ۱. لوح زروان، سده‌های هفتم و هشتم میلادی، مفرغ، موزه سین سیناتی (هینلز، ۱۳۸۳، ۷۳)

و بی‌حرکتی بودند (کرباسیان، ۱۳۸۴: ۱۳۴). بدین ترتیب موجوداتی که در سمت اهورامزدا قرار دارند به حالت ایستاده، تمام‌رخ و بی‌حرکت ارائه شده‌اند. در اینجا تصویر مردانه زروان، با ریش و چهره‌ای اهورایی که نوعی پختگی و درایت در آن پیداست، ارائه گردیده است. در سمت مقابل، نیروهای اهریمنی به صورت ایستاده و نیمرخ، جدای از بدن زروان ارائه شده‌اند. در این تصویر نیمرخ و جهت‌دار بودن دست و پاهایشان، نمایانگر حرکت و جنبش آن‌هاست که نشان‌دهندهٔ حرکت برای حمله به فضای اهورامزدا و نیروهای اوست. در پائین لوح، چند نفر به حالت نشسته دیده می‌شوند که با دست راست، زانوی چپ‌شان را به بغل گرفته‌اند. در اینجا تای لباس مشخص‌کنندهٔ زانوست. این افراد همگی دست چپ خود را به صورت باز، بالا برده‌اند. این بخش به نظر می‌رسد که مربوط به حمله و یورش اهریمن به اهورامزدا باشد. همان‌طور که در "بندهش هندی" آمده است؛ اهریمن و نیروهایش هنگامی که به جهان روشنی اهورامزدا حمله‌ور شدند درنهایت، ناتوان به زانو در افتادند و اهریمن از بدی‌کردن به آفریدگان اهورامزدا ناتوان گشت (یوستی، ۱۳۸۸: ۷۷).

در لوح، نشانه‌های دیگری بر وجود اهورامزدا و اهریمن وجود دارد. در سمتی که آفرینش نیروهای اهورامزدا نشان داده شده، در قسمت پائین، گیاهی روییده که بر موجی از آب سوار است و گلبرگ‌های آن نمودی از اختران پاک است. در اینجا به نوعی، آفرینش مادی نمود یافته است. با تقسیم لوح به دو بخش، در حالت افقی، در می‌یابیم که در بخش پائین، نیروهای اهریمنی نشسته و ناتوان شده‌اند. در همین زمان بود که اهورامزدا آفرینش مادی را از سر گرفت. آفرینش‌های او، در سمت اهورامزدا و پائین لوح نقش شده‌اند. در سمت اهریمن، در فضای خالی میان موجود نشسته و زروان فاصله‌ای است که نمایانگر دوری آن‌ها از خلقت و پاکی است. آفریننده این لوح برای آن که این فضا را خالی نگذارد به جنبه هنری آن پرداخته و یک گل و احتمالاً یک اختر در آن قرار داده است. این تصویر همچنین نمودی از روشنایی، خورشید و بارقهٔ نوری است که اهریمن از جهان اهورامزدا آگاه می‌شود و می‌خواهد بر آن یورش برد. به نوعی نیز منطقه البروج است که گاه نحس و گاه پسندیده است (بهار، ۱۳۷۵: ۵۹). بنابراین آنچه درباره کودکی، جوانی و پیری موجودات، ذکر شده است، با روایت زروان در این لوح، هم‌خوانی ندارد و این لوح مفرغی، اشاره دارد به زروان، تربیع الهی (تصویر ۲)، اهورامزدا و آفرینش مینوی و مادی او، اهریمن و آفرینش نیروهایش و همچنین یورش اولیهٔ اهریمن به فضای مینوی اهورامزدا که با شکست و ناتوانی همراه است.

اثر دیگری که آشکارا به آئین زروان اشاره می نماید، تیردانی مفرغی است (تصویر ۳). جان هینلز براین باور است که «تصویر بالای ترکش، متعلق به میترا و وارونا[۳۱] است. نقش گاو نر در سمت راست تصویر، نماد گاو نر کیهانی است که توسط میترا قربانی شد. تصویر وسط ترکش تصویر ایندره، ایستاده بین دو شیر است و تصویر زیرین آن، تصویری از خدایگان مولد است.» (هینلز، ۱۳۸۳: ۱۱۶). اما به نظر می‌رسد که مجلس سوم روی این تیردان، از پائین به سمت بالا، متعلق به خدای زروان باشد زیرا روی شکم او نقش زنی مجسم گردیده است و مجلس پنجم، اشاره به دو فرزند زروان، اهورامزدا و اهریمن، دارد (دادور و مبینی، ۱۳۸۸: ۱۵۲ و ۱۵۳؛ گیرشمن، ۱۳۷۱: ۷۰ و ۷۱). در اینجا، زروان چهره‌ای مسن دارد و در دو سوی او اهورامزدا و اهریمن قرار دارند. اهورامزدا دست راستش بر بازوی زروان است و در دست چپ، شاخه مقدس برسم دارد و بر کمرش خنجری بسته است و در اطراف او چند دختر هستند. اهریمن همانند اهورامزدا، دست چپش بر بازوی زروان و دست راستش بر خنجر است که نشانه‌ایی از یورش او بر اهورامزداست. اهورامزدا و اهریمن هردو رو به سوی زروان دارند اما حرکت پاهای زروان به سمت اهورامزداست. در مجلس چهارم، آفرینش مادی اهورامزدا نقش شده که انسان نخستین در مرکز این مجلس است و پرنده‌ای بر بالای آن و حیوانات دیگر در اطراف وی و اختران در بالای تصویر نشان داده شده‌اند. در مجلس پنجم، نیروهای آفرینش اهورامزدا (امشاسپندان)، با شاخه‌های برسم به حالت ایستاده و بی‌حرکت با چهره‌هایی همانند چهره زروان با ریش و صورتی آرام مشخص هستند. به نظر می‌رسد مجلس اول و دوم، بیانگر منطقه البروج باشند آن‌گونه که در میان آن دو مجلس، دوازده دایره به صورت ردیف افقی حک شده‌اند. در مجلس دوم نیز دو اختر به صورت عمودی دیده می‌شوند اما مجالس دیگر به ویژه اولین مجلس و دو مجلس آخر به سختی با روایت زروان، مطابقت می‌کنند.

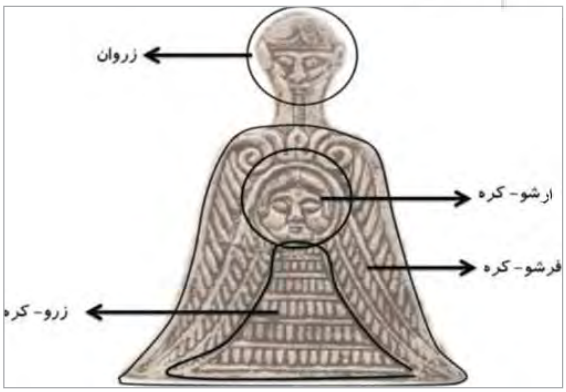

تصویر ۲. تربیع الهی روی لوح زروان (نگارندگان)

لوح‌های دیگری که تصویر زروان را در خود دارند عبارتند از: لوح مفرغی قسمت وسط سپر (تصویر ۴) که زروان در بالای دایره و سپر و زنانگی او در مرکز قرار دارد. در بالای شانه‌های زروان، اهورامزدا و اهریمن دیده می‌شوند و در بخش پائین، گاو نخستین و انسان نخستین، کیومرث تصویر شده‌اند که در سمت چپ، یکی از نیروهای اهریمنی به آنان یورش برده است و در سمت راست یکی از امشاسپندان، درحالی که شاخهٔ مقدس در دست دارد، درحال حرکت به سمت آنان دیده می‌شود. در اینجا گاو نخستین و انسان نخستین که هر دو در جهان مادی کشته می‌شوند، درکنار هم به تصویر درآمده و رو به سوی نیروی اهریمنی دارند. کیومرث به حالت تسلیم، دست‌ها را بالا برده و در چشم‌های گاو وحشت نشان داده شده است. نیروی ناپاکی و اهریمنی با موجودی دُم‌دار و درحالی که مشتی بر گاو فرود می‌آورد، به تصویر درآمده است.

از دیگر آثاری که مربوط به مفرغ‌های لرستان بوده و اسطورهٔ آفرینش را نشان می‌دهد، سنجاقی است که زنی را در حال زایمان نشان می‌دهد (تصویر ۵). قدمت این شیء فلزی نیز هم‌زمان با لوح زروان است. در کتاب "شناخت هویت زن ایرانی" آمده است: «تصویر زن بر روی سنجاق، بانو خدای مادر اقوام بومی آسیاست و از آسیای صغیر تا شوش مورد پرستش بوده است. این ایزدبانو در حال زایمان به تصویر درآمده است و پستان‌هایش را به حالت دوشیدن در دست دارد که احتمال می‌رود ایزدبانوی گیریشه[۳۲] باشد. آئین پرستش این ایزدبانو نانایه (ننه) تا زمان پارت‌ها ادامه داشته است. اما ظن و گمان رومن گیرشمن برآن است که او اشی، خواهر ایزد سروش است که مظهر آبادانی و باروری بوده است (لاهیجی و کار، ۱۳۸۱: ۲۴۹) و در قبرها دیده شده است. الههٔ اشی، گاهی همراه با شیر یا بز کوهی ارائه شده است. تمام زنانی که می‌خواسته‌اند باردار شوند برای اشی نذر می‌کردند و پس از برآورده‌شدن آرزویشان یا پیش از آن، تصویر اشی را درحالی که نوزادی به دنیا می‌آورد، روی صفحه‌ای مدور حک می‌کردند و متصل به میله‌ای آن را در محل عبادتگاه نصب می‌کردند (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۴۸). در اینجا فرضیه گیرشمن درباره الهه اشی، به نظر صحیح‌تر می‌آید. در یشت هفدهم، اشی الهه آبادانی، حاصل‌خیزی، بارداری و باروری است که به صورت فرشته‌ای که دو بز کوهی یا غزال را حمایت می‌کند، نشان داده شده است (پورداود، ۱۳۷۷: ۱۸۶). مدوربودن مفرغ‌ها که به نوعی با ماه در ارتباط‌اند، نمایندهٔ زنانگی آن‌هاست زیرا در اسطوره‌های ایرانی زن، باروری، ماه، بز یا غزال بهم همدیگر مربوط بوده‌اند. شاخ‌های هلالی و بزرگ بز کوهی همانند نقش ماه روی اشیایی که نماد باروری هستند، دیده می‌شوند (دادور و منصوری، ۱۳۸۵: ۵۶ و۵۷ و۹۱).

در این بخش، پیش از بررسی اسطورهٔ آفرینش در میان بومیان استرالیا که شناخته‌شده‌ترین آن‌ها، اسطورهٔ خواهران واویلاک یا دگنگ گاول است، عصر رؤیاها[۳۳] و اهمیت آن بین بومیان استرالیا ارزیابی خواهد شد.

عصر رؤیاها

برای بومیان استرالیا دو نوع واقعیت وجود دارد؛ نخست زندگی روزمرهٔ آن‌ها و دیگری، عصر رؤیاها است. این عصر، واقعی‌ترین و ملموس‌ترین جنبه، در زندگی بومیان است و ارتباطی به واژه رؤیا به معنای تصورات و اوهام ندارد (Charleswort, 1986: 1-3). عصر رؤیاها روایتی اسطوره‌ای درباره پیدایش و شکل‌گیری کل دنیا توسط قهرمانان نیایی است و اشاره به عصر مقدسی دارد که جهان

تصویر ۳. تیردان، مفرغ، سده‌های هفتم و هشتم میلادی، بنیاد راجرز (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۲۲)

تصویر ۴. قسمت وسط سپر، سده‌های هفتم و هشتم میلادی، مجموعه خصوصی شهر بال در سوئیس (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۶۹)

تصویر ۵. میله با صفحه مدور، سده‌های هفتم و هشتم میلادی، مجموعه خصوصی نیویورک (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۵۱)

هستی و موجودات آن به شکل کنونی خود درآمدند. به عبارت دیگر، موضوع این عصر در زمینه پیدایش جهان و چگونگی تبدیل آن به سیستمی معنوی و روحانی است (Stanner, 1953: 23-24).

موجودات نیایی اشکال پیچیده و متفاوتی داشتند. آن‌ها توانایی تغییر شکل داشته و به شکل موجوداتی چون کانگورو، شترمرغ، ساریق، مار و در روایت‌های مختلف باعنوان خواهران واویلاک یا دگنگ گاول از آن‌ها نام برده شده است. این موجودات به هر شکلی که بودند، در معرض فشارها و اجبارهای زندگی مادی و روزمره نبودند. هر یک از اعمال موجودات نیایی، پیامد خاصی بر شکل چشم‌اندازها داشت. محل‌های بیرون‌آمدن آن‌ها از زمین، تبدیل به گودال آب یا مدخل غارها شد. از محل عبورشان نهرهایی جریان یافت و از محلی که ابزار حفاری‌شان را فرو کردند، درختان روئیدند. آن‌ها مانند انسان‌های معمولی اما با معیارهای مهم‌تری زیستند. درنتیجه، اعمالشان نیز پیامدهای وسیع‌تری در بر داشت (Birnie Danzker, 1994: 54-64). نیاکان همچنین قوانینی برای گونه‌های مختلف ایجاد کردند که براساس آن زندگی کرده و تضمینی برای ادامهٔ زندگی آن‌ها شد. زندگی روزمرهٔ بومی‌ها و همچنین مراسم آئینی‌شان درواقع جشنی برای خلقت است. نیاکان حین سفر و عبور از قبایل مختلف، فرهنگ این جوامع و جغرافیای سرزمین‌شان را شکل دادند. آن‌ها کوه‌ها، صخره‌ها، چشمه‌های آب و گیاهان مختلف را آفریدند. بدین ترتیب این توتم‌های[۳۴] خاموش، که هر یک دارای وجودی روحی و معنوی بودند، می‌توانستند ملایم و بی‌خطر یا بدخواه و بدنهاد باشند. با این وجود احترام به آن‌ها واجب بود و در صورت غفلت از رسوم و سنت‌ها، واکنش آن‌ها وحشتناک بود (Morphy, 1998: 67). بنابر گفتهٔ *پیتر الکین*[۳۵] گرچه این عصر، به دورانی در زمان گذشته اشاره می‌نماید اما اثر آن تا زمان حال پابرجاست (Elkin, 1977: 10). درنتیجه امروزه، بومی‌ها با انجام مراسم آئینی، رقص و آواز می‌توانند به انرژی اولیهٔ نیاکانشان که در قسمت‌های مختلف چشم‌اندازی از خود به جا گذاشتند، دست یابند. «درواقع، بومیان با انجام مراسم آئینی با منابع فوق انسانی و نیایی خود ارتباط برقرار می‌کنند» (Oldmeadow, 2007: 8). هنر بومیان استرالیا نشان‌دهندهٔ پیوستگی و ارتباط این مردم با سرزمین آن‌هاست. به همین دلیل، زمین و عناصر آن برای بومیان مقدس است زیرا محل عبور نیاکان اساطیری در عصر رؤیاها و انتقال‌دهندهٔ قدرتشان است. آنچه هم‌اکنون بررسی می‌شود، اسطورهٔ آفرینش خواهران واویلاک و دگنگ گاول در میان بومیان استرالیا است.

اسطوره آفرینش خواهران واویلاک

از روایات بسیار کهن، درباره افسانه خلقت و نحوه مسکونی‌شدن قارهٔ استرالیاست که برای مردم یولنگو[۳۶] زبان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این روایت به مواجههٔ انسان و نیاکان حیوانی او مربوط می‌شود که طی مراحلی، آن‌ها دنیا و نیروهای خلاقه‌اش را می‌آفرینند و پایه‌گذار قوانین اجتماعی و خویشاوندی، رفتارهای آئینی همچون رقص‌های آئینی و آوازهای مقدس و همچنین قوانین مربوط به ازدواج می‌شوند. این اسطوره، همچنین به وقوع سیل در اولین فصل بارندگی اشاره دارد. «این داستان تنها یک اسطوره نیست بلکه بخش مهمی از زندگی آئینی مردم یولنگو می‌باشد. درواقع مراسم آئینی مختلف که امروزه در این ناحیه برگزار می‌گردد به منظور احیای انرژی نیاکان اساطیری (خواهران واویلاک) می‌باشد» (Levi-Strauss,1985: 91). بنابر عقیدهٔ *ویلیام* وارنر، این اسطوره اهمیت زیادی برای بومیان استرالیا دارد بطوری که بازتاب آن در افکارشان دیده می‌شود. بدین صورت که یک حیوان نباید کشته یا پخته شود، یک زن نباید آلوده باشد و یک تابو نباید دیده یا نقض گردد. درواقع بخش مهمی از زندگی اجتمایی و آئینی بومیان از طریق این داستان شکل می‌گیرد و به همان اندازه برای بومیان اهمیت دارد که شام آخر، کشته‌شدن مسیح و رستاخیز او برای اروپای قرون وسطی (Warner, 1957: 248).

این داستان در قلمرو چندین قبیله و به شیوه‌های گوناگون بیان شده اما در اینجا تأکید اصلی مقاله حاضر بر روایت وارنر است که بهترین و رایج‌ترین روایت است. اسطوره از آنجا آغاز می‌شود که در عصر اسطوره‌ای دو خواهر نیایی، سرزمین‌شان، قبیلهٔ دُوا،[۳۷] را ترک نمودند. مردان نیایی قبیله در جستجوی آن‌ها برآمدند اما آن‌ها را نیافتند. خواهر کوچک‌تر باردار و خواهر بزرگ‌تر فرزندش را در گهواره‌ای از پوست درخت با خود حمل می‌کرد. دو زن، نیزه‌های سنگی با خود جابجا می‌کردند. آن‌ها حین سفر، گیاهان و حیوانات مختلف و کل اجزای خلقت را نامگذاری کردند و به آن‌ها لقب مقدس، تابو و توتم دادند. حیواناتی را برای خوردن کشتند، سیب‌زمینی جمع‌آوری کردند و بر آن‌ها نیز نام نهادند. خواهران واویلاک سرانجام تصمیم گرفتند تا در سرزمین واویلاک، جایی که نام‌شان را از آن گرفتند، توقف کنند. خواهر جوان‌تر در این سرزمین وضع حمل نمود. آن‌ها در ادامه سفر خود به گودال آب میرارمینا[۳۸] رسیدند. در این اسطوره این گودال آب، مقدس بوده و از اهمیت زیادی برخوردار است و نام آن به معنی مار بلعنده است. در ته این گودال آب، اژدرمار توتمی قبیلهٔ دُوا زندگی می‌کرد. خواهر بزرگ‌تر آتشی روشن نمود و شروع به پختن سیب‌زمینی‌ها و حیواناتی که کشته بودند، کرد اما هر بار که حیوانی را برای پختن به داخل شعله‌ها می‌انداخت، از داخل شعله‌ها بیرون آمده به داخل گودال آب می‌پرید. *آلن تونی*[۳۹] دراین باره در کتاب "سفر در عصر رؤیاها" می‌نویسد:

«علت اصلی این امر که زنان از آن غافل بودند این بود که مار رنگین‌کمان [۴۰] در زیر این گودال آب، خوابیده بود. این مار به دلیل داشتن قدرت نرین، مالک تمام این ناحیه بود و هیچ‌کس دیگر بر آن حقی نداشت» (Allan& Fergus, 1999: 34-35). آنچه مسلم است علت اصلی این امر ریشه در اعتقادات آئینی و تابوهای بومیان دارد بدین صورت که یک شکارچی نباید شکار خود را بخورد.

خواهر بزرگ‌تر در جستجوی برگ برای ساختن گهواره، قدم در گودال آب مقدس میرارمینا گذاشت و آب را آلوده کرد و مار نیایی را عصبانی کرد، مار مقداری از آب گودال را مکید و به آسمان پرتاب کرد و از آن ابری در آسمان به وجود آمد. با خارج شدن مار از گودال، آب بالا آمد و همه جا را فرا گرفت. مار، خواهران را دید و شروع به هیس هیس کرد و بدین وسیله باران را فراخواند. رعد و برق آسمان را فراگرفت. دو خواهر که بسیار وحشت زده بودند، مار را به دلیل تاریکی هوا ندیدند. آن‌ها علت اصلی طوفان را نمی‌دانستند اما فوراً متوجه شدند که حادثه‌ای غیر عادی و وحشتناک درحال رخ‌دادن است. به سرعت خانه‌ای ساختند و بر هرچه می‌ساختند نامی نهادند. خواهر کوچک‌تر در وسط خانه ایستاد و شروع به خواندن آوازهای مقدس کرد خواهر بزرگ‌تر در اطراف خانه، آواز می‌خواند و می‌رقصید تا باران را متوقف کند. خواهران واویلاک، ابتدا آوازهای عمومی و کم‌اهمیت و سپس آوازهای مقدسی را که امروزه در مراسم نوآشنایی مردان خوانده می‌شود، خواندند اما باران متوقف نشد. تمام مارهای سرزمین دُوا آن‌ها را احاطه نمودند هرچند خواهران قادر به دیدن‌شان نبودند. بنابر روایت برند، هنگامی که خواهر کوچک‌تر که آب را آلوده نکرده بود، آواز می‌خواند و می‌رقصید مار متوقف می‌شد و رقص او را تماشا می‌کرد و هنگامی که خواهر بزرگ‌تر که باعث آلوده‌شدن آب شده بود، آواز می‌خواند و می‌رقصید، مار به سمت آن‌ها حرکت می‌کرد (Berndt, 1951: 22). براساس تمامی روایت‌ها، خواهران واویلاک بدین وسیله مراسم آئینی و رقص‌های امروزی بومیان را پایه‌گذاری کردند.

پس از آن خواهران از فرط خستگی بر زمین افتادند و به خوابی عمیق فرو رفتند. سرانجام مار به داخل خانه خزید آن‌ها را لیسید به بینی‌شان ضربه زد تا خون جاری شود. پس از آن ابتدا خواهر بزرگ‌تر سپس خواهر کوچک‌تر و بعد از آن دو، کودک را بلعید. مار پس از طلوع خورشید خودش را به طرف آسمان، بالا کشید و مانند تنهٔ درخت روی دم خود راست ایستاد و پس از آن شروع به خواندن سرودهای آئینی کرد. اژدرمارهای توتمی دیگر، همانند او روی دم‌های‌شان، رو به آسمان ایستادند. آن‌ها همگی از قبیله دُوا بودند اما به زبان‌های مختلفی صحبت می‌کردند. در این لحظه، مار بزرگ از آن‌ها خواست که همگی به یک زبان صحبت کنند. درواقع این امر اشاره به مراسم آئینی دارد که امروزه در بین بومیان استرالیا اجرا شده و زبانی مشترک دارند. مارهای دیگر، مار بزرگ را مؤاخذه نمودند که چرا افراد قبیله خود را بلعیده است. مار سرانجام درحالی که از عمل خود پشیمان بود با غرشی روی زمین خزید و زمین را شکافت. «در این محل، امروزه مراسم آئینی و رقص‌های ویژه‌ای مربوط به اسطورهٔ خواهران واویلاک انجام می‌شود» (Warner, 1957: 159; Berndt, 1951: 19- 26;).

مار پس از آن خواهران و فرزندان‌شان را استفراغ کرد و آن‌ها به داخل خانه مورچه‌ها افتادند. او به داخل گودال آب خزید و به صورت ماری توتمی بیرون آمد و شروع به آواز خواندن، شبیه آوازهایی که امروزه در مراسم نوآشنایی مردان خوانده می‌شود، کرد. مورچه‌ها خواهران را گزیدند و بدین وسیله آن‌ها به زندگی بازگشتند. مار دوباره به کنار آن‌ها خزید و با زدن ضربه‌ای، همگی‌شان را دوباره بلعید و بدین وسیله آن‌ها را در اختیار و سلطه خود درآورد. او سپس رقص‌های زمینی انجام داد و سرانجام به گودال آب خزید و با گذاشتن سنگی در محل ورودی گودال آب از طغیان آب جلوگیری کرد. پس از آن از راه‌های زیرزمینی به سرزمین واویلاک رفت و دو خواهر را در این سرزمین استفراغ کرد اما پسرها را در شکم خود نگه داشت چون از قبیلهٔ دیگری بودند و سرانجام به سرزمین خود بازگشت. دو زن در اینجا تبدیل به سنگ شدند که امروزه در سرزمین واویلاک می توان آن‌ها را دید.

مردان واویلاک که در جستجوی خواهران بودند، با دنبال‌کردن رد پاهای دو زن و مارها و دیدن درخشش سطح آب گودال میرارمینا، دریافتند که ماری در زیر آن پنهان است و اینکه حادثهٔ مهمی رخ داده است. آن‌ها با مشاهده دقیق‌تر، خون ریخته‌شده از سرهای خواهران و پسران‌شان را دیدند سپس دو سبد از پوست درختان ساختند و خون آن‌ها را جمع‌آوری کردند. پس از آن با پرهای شاهین، بوته‌های پنبه و خون زنان، بدنشان را تزئین کردند. خورشید غروب کرد و مردان به خواب رفتند. آن‌ها در رؤیا دو خواهر را دیدند که به منظور متوقف‌کردن مار از بلعیدن‌شان درحال رقص و آواز هستند. خواهران واویلاک در رؤیا، راز آوازها و رقص‌های مقدس و روش انجام مراسم آئینی را به آن‌ها را آموزش دادند و از آن‌ها خواستند که هر ساله بدن‌های خود را با خون و پر تزئین کنند و ماجرای خواهران واویلاک را با رقص و آواز اجرا کنند. همچنین، این سفر و هر آنچه در گودال آب ناپدید شد، نامگذاری کنند. امروزه مراسم آئینی جمع‌آوری اخرای قرمز که نماد خون نیاکان است، در بین بومیان استرالیا به منظور احیای انرژی نیاکان انجام می‌شود. این مراسم نیز،

نمادی از قدرت آئینی آن‌هاست (Spencer & Gillen, 1927: 206-208; 1998: Morphy, 354). براساس تمام روایت‌هایی که از اسطورهٔ خواهران واویلاک شده، امروزه مردان، قدرت انجام مراسم آئینی‌شان را از خواهران نیایی گرفته‌اند.

تصاویر خواهران واویلاک روی صخره‌های پیل‌بارا در استرالیا

صخره‌نگاری‌های ناحیهٔ پیل‌بارا[۴۱] در غرب استرالیا دربردارندهٔ تصاویر دو زن است که در برخی اساطیر بومی از آن‌ها باعنوان دوخواهر یاد شده است (Wright, 1968: 99). در تصویر ۶، دو زن که احتمالاً همان خواهران واویلاک هستند، درحال رقص‌های آئینی و با عصای مقدس نشان داده شده‌اند. تصویر ۷، زنان را در زیر یک قوس که احتمالاً نمادی از مار رنگین‌کمان است، نشان می‌دهد. همچنین درکنار بدن‌های آن‌ها، تصویری از یک مار قرارگرفته است. در تصویر ۸، دو زن توسط ماری که به دور خود چنبره زده بهم وصل شده‌اند. اساطیر غرب و شمال استرالیا اساساً بر بلعیده‌شدن خواهران نیایی به دست مار تأکید دارد اما براساس برخی از اساطیر دو خواهر با واردشدن به گودال آب، تصمیم دارند که به مار رنگین‌کمان تبدیل شوند (Groger- Wurn, 1973: 120). این خواهرها با واردشدن به گودال آب، مار رنگین‌کمان و پس از آن مادر نیایی می‌گردند.

– نظرات مختلف درباره مار

از دیدگاه *رادکلیف براون*،[۴۲] مار رنگین‌کمان به آب اشاره می‌نماید (Radcliffe Brown, 1930: 342). براساس گفته‌های بومی‌ها، مار در فصول بارانی و خشک پدیدار می‌شود و با تولید مثل و زایش ارتباط دارد. از نظر برند و *اسمیت*[۴۳] مار نشان‌دهنده جنس مذکر است.

برای *تریبل*،[۴۴] مار اشاره به قدرت مارپیچی شکل کیهان و جهان هستی دارد (Triebels, 1958: 130). از نظر وارنر، مار دارای معانی ضد و نقیض فراوان بوده و در آسمان، بالاترین مکان و همچنین در زیرزمین، عمیق‌ترین نقطه گودال‌های آب جا دارد. بنابر دیدگاه وی، گرچه این مار احتمالاً یک افعی مذکر است اما دارای ویژگی‌های زنانه و مردانه و به عبارتی دو جنسی است (Warner, 1957: 383-386). از نظر برند و آدولف الکین مار نشان‌دهنده نمادهای جنسی است اما برند تأکید ویژه بر زایش داشته و از نظر او گودال آب، نماد زن است (Elkin, 1977: 9; Berndt, 1951: 24-25). در ارتباط با تفسیر مارشاک[۴۵] از نماد مارپیچ در میان فرهنگ‌های مختلف نتیجه چنین می‌شود که مار حداقل در یکی از جنبه‌های خود به زمان دورانی و اسامی متفاوتی چون افعی مرگ، تولد دوباره، افعی کیهانی، ماری که دم خود را گاز می‌گیرد، باران و صاعقه اشاره می‌نماید. از نظر وی مار می‌تواند خطی منحنی، تقویمی بدوی یا وسیله‌ای برای توصیف زمان و تغییرات فصول باشد. مار مانند فصول یا هر شکل دورانی دیگر بیانگر تغییر شکل، استحاله، متحدشده با خود و با ضد خود، نماد فصول بارانی و خشک، مرد و زن، بالاترین نقطه در آسمان و پائین‌ترین نقطه در اعماق زمین است (Marshack, 1985: 142). همان‌طور که در اسطورهٔ خواهران واویلاک، زمان دورانی به شکل مارپیچی (مار رنگین‌کمان)، آن‌ها را در بر گرفت و نمادی از مراسم آئینی بود.

– تصاویر خواهران واویلاک روی پوست درخت

نقاشان بومی، آفرینندهٔ ادبیات تصویری به شمار می‌روند. این نقاشان اساطیر پیچیده‌ای را که بیانگر زندگی معنوی ملت‌های‌شان (عصر رؤیاها) است، روی پوست درخت به تصویر می‌کشند. علائم تصویری به کار برده شده، با منظور نقاشی‌ها چنان مطابقت دارند که نقاشان طبق یک نظم مقرر قبلی به آن‌ها شکل نمی‌دهند بلکه آزادانه در تابلوی نقاشی ترکیب‌شان می‌کنند. در تصویر ۹، از علائم نمادین برای ارائهٔ داستان استفاده شده است. در اینجا در قسمت پائین، وسط صفحه، تصویر گودال آبی دیده می‌شود که کنار آن، درخت اوکالیپتوس روئیده است. یکی از خواهران مار مقدس را بیدار می‌کند و او از گودال آب خارج می‌شود (وسط تصویر) و برای بلعیدن دو خواهر و فرزندان‌شان، دور آن‌ها حلقه می‌زند. در سمت راست تصویر دو خواهر بازهم دیده می‌شوند (کوپکا، ۱۳۶۱: ۹).

براساس اسطورهٔ خواهران واویلاک، مار پس از بلعیدن خواهران و فرود آمدن به زمین، محلی را برای انجام مراسم آئینی به وجود آورد که زمین آئینی سه گوشه در کناره‌های تصویر، به آن اشاره می‌نماید. فضای پر و خالی در تصویر مسئلهٔ

تصویر ۶ و-۷ دو زن درحال رقص، کنده‌کاری صخره‌ای، پیل‌بارا، استرالیا (Wright, 1968: 99)

تصویر ۸. دو زن و مارچنبره‌زده، کنده‌کاری صخره‌ای، پیل‌بارا، استرالیا (Wright, 1968: 99)

مهمی است که هنرمند آن را بررسی کرده است. نیم‌دایره پائین، نماد گودال آب مقدس و محلی است که روایت از آنجا شروع می‌شود. در تصاویر دیگر معمولاً گودال آب به صورت یک دایرهٔ سیاه در وسط تصویر قرار دارد. در این تصویر همچنین حیوانی در قسمت پائین صفحه نشان داده شده که احتمالاً از جمله حیواناتی است که خواهران شکار کرده‌اند. اشیای دیگر موجود در تصویر احتمالاً اشیای آئینی و مقدس بومیان مانند بول‌رور[۴۶] هاست که در مراسم آئینی از آن‌ها استفاده می‌شود. در آثار بومیان معمولاً چندین نقطهٔ دید وجود دارد اما نقطهٔ دید غالب معمولاً از زاویهٔ بالاست. این آثار، پرسپکتیو هوایی خود را از طرح‌های زمینی، نقاشی‌های بدنی و اشیای مورد استفاده در مراسم آئینی می‌گیرند.

همان‌طور که در تصویر ۱۰ دیده می‌شود؛ *پدی داتانگو*[۴۷] به شیوه‌ای خاص روایت داستان را می‌آفریند. او از کادر مستطیل خوابیده برای سازمان‌دهی عناصر تصویری خود بهره جسته و چشم‌انداز و نمادهای آئینی را ارائه داده است. در این شیوه، تأکید بیشتری بر شکل مار شده است. عناصر دیگری که در این تصویر استفاده شده عبارتند از: درخت نخل و زنبیل‌هایی که پر از خوراک‌های بوته‌ای هستند و براساس دید منحصر به فرد نقاش ارائه شده‌اند. در این تصویر، مار از گودال بیرون آمده و به دور خواهران و فرزندانش حلقه زده است. دیگر عناصر به کار رفته در تصویر، اشیای آئینی بوده و دارای نقوشی همانند نقاشی‌های بدنی بومیان در هنگام اجرای مراسم آئینی است (Caruana & Nigel, 1997: 32).

پس از مرگ داتانگو در سال ۱۹۳۳ م.، *جیوادا*[۴۸] اجازهٔ به تصویر کشیدن مراسم آئینی خواهران را به دست آورد (تصویر ۱۱). در این تصویر، پیکره‌ها در پس‌زمینه هاشوری تصویر پراکنده‌اند. این اثر دارای پرسپکتیو خاص خود است زیرا تصاویر مار و خواهران در یک راستا قرار ندارند و عناصر تصویر به صورت معلق در فضا هستند. نقوش مختلف ارائه‌شده در این اثر، برگرفته از طرح‌های هنر زمینی در مراسم آئینی مختلف است. در اینجا عناصری مانند خانهٔ پوست درختی که خواهران ساختند، ظروف مخصوص حمل آب از پوست درخت، عصاهای کاوشگری مخصوص خواهران در وسط تصویر و زمین سه گوشهٔ مقدس و گودال آب در بالای تصویر ارائه شده‌اند.

گودال آب در این تصاویر، مهم‌ترین محل تجمع قدرت‌های روحانی، معنوی و نیایی و محل دسترسی به دنیای زیرزمین است. در تصاویر اولیه، گودال آب به صورت دایره‌ای سیاه و پس از آن به شکل نیم‌دایره و هم‌مرز با لبهٔ پائینی نقاشی ترسیم شده‌اند. در آثار برخی دیگر از هنرمندان مانند جیوادا، گودال آب (خانه مار بزرگ) بطور مبهم، نمادی از خاک‌ریز موریانه و همچنین در ورودی پناهگاه پوست درختی است که توسط خواهران به منظور حفاظت از باران ساخته شد. در نمونه‌های دیگر بر اهمیت گودال آب، به صورت گرداب و با نشان‌دادن عناصر اطراف تأکید شده است. گودال آب استعاره نیروهای بالقوه و ماورایی است زیرا سطح گودالی آب به عنوان آئینه، انعکاس‌دهندهٔ تصویر افراد و همچنین واسطه‌ای نمادین برای رسیدن به فضای مقدس در زیرزمین است.

در اینجا وجود زن و مار رنگین‌کمان، نیروهای دوگانه‌ای هستند که از پیوستگی آن‌ها، زندگی و خلاقیت به وجود می‌آید. این اسطوره از مکمل‌بودن زن و مرد حکایت دارد. مار با بلعیدن زنان، قدرت و عقل را نصیب خود می‌سازد و از آن زمان به بعد فقط مردان، نگهبان قوانین و آموخته‌های قبیله می‌شوند. با این وجود، پیروزی بطور کامل نصیب مار نمی‌شود، زنان به زندگی باز می‌گردند و ارواحشان همراه مار به زندگی خود ادامه می‌دهد. مار با قدرت مردانه مطرح می‌شود و زنان به عنوان موجوداتی مولد (Allan & Fergus, 1999: 35).

تصویر ۹. خواهران واویلاک، نقاشی روی پوست درخت، ۱۹۶۳
(کاروانا، ۱۹۹۷: ۴۴)

تصویر ۱۰. خواهران واویلاک، پدی داتانگو، نقاشی روی پوست درخت، ۱۹۸۰
(کاروانا، ۱۹۹۷: ۳۹)

اسطوره خواهران دگنگ گاول

ارتباط بین انسان‌ها، حیوانات و موجودات نیایی، در قسمت‌های مختلف استرالیا تفسیرهای متعددی داشته است. طبق اساطیر سرزمین آرنهایم، خلقت انسان‌ها پس از خلقت جهان رخ داد. اولین انسان‌ها به شکل کامل از بدن زنان نیایی به وجود آمدند. زنان نیایی اغلب به صورت باردار همراه بچه و اشیای آئینی به تصویر کشیده می‌شوند اما این زنان با انجام مراسم آئینی خاصی آمادگی زایش می‌یابند و در مکان‌هایی مختلف، نمایندگانی به کمک آن‌ها می‌آیند. عقیده بر این است که در سراسر سرزمین آرنهایم مرکزی و شرقی، فرزندان نژاد داهوا از خواهران دگنگ گاول به وجود آمدند.

- تصویر خواهران دگنگ گاول روی پوست درخت

خواهران دگنگ گاول همراه برادرشان از سمت شرق، سفر خود را آغاز نمودند، با قایق به سرزمین آرنهایم رسیدند و در آنجا اردو زدند. آن‌ها دو ابزار حفاری داشتند که هنگام راه‌رفتن به آن‌ها کمک می‌کرد. خواهران با عصاهایشان چاه آبی حفر کردند و سپس آن‌ها را کنار چاه آب کاشتند که پس از مدتی تبدیل به درخت شد. همان‌طور که در تصویر ۱۲ دیده می‌شود، برادر در قسمت بالای تصویر با عصای حفاری ایستاده و در اطرافش درختانی روئیده‌اند. در قسمت وسط تصویر قدرت زنان در متولد کردن انسان‌ها تصویر شده است که شباهت آشکاری با تصویر ۵، الهه اشی دارد. زنان همچنین با این عمل خود حاصل‌خیزی، نعمت و فراوانی را به زمین و ساکنانش هدیه می‌دهند. در سومین بخش، عمل زایش زنان به صورت نمادین دیده می‌شود (Morphy, 1998: 74). «بنا به نظر برند» و وارنر خواهران واویلاک و خواهران دگنگ گاول بهم مربوط بوده و احتمالاً یکی هستند» (Berndt, 1951: 12-13; Warner, 1957: 399).

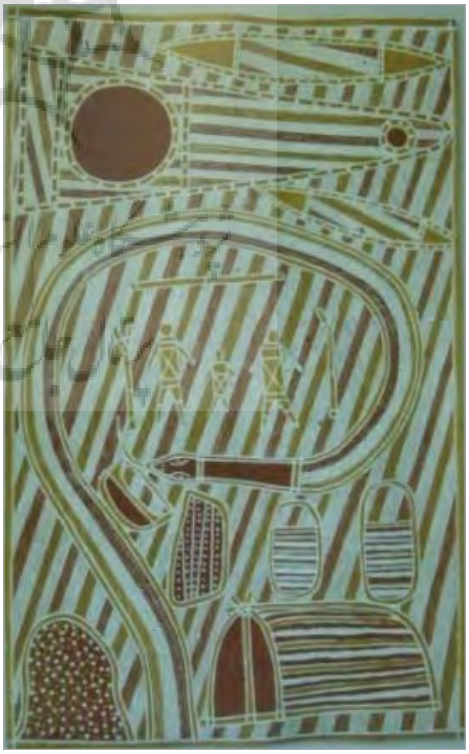

تصویر ۱۱. خواهران واویلاک، جیوادا، نقاشی روی پوست درخت، ۱۹۹۵ (کاروانا، ۱۹۹۷: ۳۵)

تصویر ۱۲. اسطوره آفرینش، خواهران دگنگ گاول، نقاشی روی پوست درخت اوکالیپتوس، ۱۹۹۵ (مورفی، ۱۹۹۸: ۷۴)

نتیجه‌گیری

براساس بررسی اسطورهٔ آفرینش در کیش زروانی و اساطیر بومیان استرالیا، چنین بر می‌آید که هرچند نحوهٔ تفکر و اندیشهٔ انسان‌ها نسبت به مسئله آفرینش در فرهنگ‌های مختلف تفاوت‌های آشکاری را نشان می‌دهد اما همگی آن‌ها اعتقاد به یک نیروی برتر و ماورائی دارند که در یک‌جا، نام ایزد بر آن می‌نهند، در جایی دیگر به عنوان نیاکان اساطیری از آن‌ها یاد می‌شود و به گونه‌ای نمادین در اساطیر آفرینش، تجلی می‌یابند. قدرت آفرینش در کیش زروانی، با خلق اهورامزدا و اهریمن متجلی می‌گردد. زروان در زمانی بی‌کرانه، با بخشیدن برسم به اهورامزدا قدرت خلق جهان را به وی می‌دهد و او نیز با یاری وای نیکو، جهان و موجودات آن را می‌آفریند. در اسطورهٔ خواهران واویلاک، آفرینش جهان هستی، موجودات و انسان‌ها مستقیماً به دست آن‌ها در عصر رؤیاها که احتمالاً نمود زمان بی‌کرانه است، رخ می‌دهد. آن‌ها با استفاده از ابزار حفاری یا عصای کاوشگری یا نیزه‌های سنگی موجودات را خلق می‌کردند. زمان دورانی در دو اسطوره نمود خاصی دارد؛ زروان در زمانی بی‌کرانه اهورامزدا و پس از آن اهورامزدا و اهریمن در زمانی کرانه‌مند جهان و انسان را می‌آفریند. این آفرینش، دوازده هزار سال به طول می‌انجامد و پس از آن دوباره زمان بی‌کرانه آغاز می‌گردد. همچنین بنابر اساطیر زرتشتی، اهورامزدا جهان مادی را می‌آفریند بنابراین، ماده برای آن‌ها اهورایی و مقدس است. از طرف دیگر، نیاکان اساطیری در عصر رؤیاها که نمودی از زمان بی‌کرانه هستند، به آفرینش جهان و انسان دست می‌یازند. این عصر برای بومیان مقدس بوده و امروزه (زمان کرانه‌مند)، بومیان با انجام مراسم آئینی، رقص و نقاشی بدنی، سعی دارند با نیاکان اساطیری (زمان بی‌کرانه) خود ارتباط یابند (زمان دورانی). زیرا معتقدند نیاکان، انرژی خود را در دل صخره‌ها، درختان و کل جهان ذخیره کرده‌اند بنابر این، تک تک اجزای هستی برایشان مقدس است. احتمال می‌رود که حرکت دایره‌ای شکل بدن مار، در نقاشی‌ها و نقوش صخره‌ای و آن‌چنان که مار را نماد عناصر متضادی چون فصول بارانی و خشک، مرد و زن، آسمان و زمین دانسته‌اند، اشاره به حرکت دورانی در زمان باشد. البته درباره مار در اسطورهٔ خواهران واویلاک تفسیرهای متعددی شده که موضوع مد نظر این مقاله نیست. عناصر متضاد در آئین زروان با آفرینش اهورامزد، نماد خوبی و اهریمن، نماد بدی و نبرد روشنایی و تاریکی ظهور می‌یابد که سرانجام به پیروزی روشنایی می‌انجامد. نمود این عناصر نمادین در مفرغینه‌های لرستان دیده می‌شود. از طرف دیگر در اسطورهٔ خواهران واویلاک مبارزهٔ مار و خواهران نیایی مشاهده می‌گردد که تنها وسیلهٔ دفاعی آن‌ها رقص‌ها و آوازهای آئینی‌شان است. هرچند خواهران واویلاک را مار می‌بلعد اما آن‌ها پایه‌گذار قوانین و مراسم آئینی جامعهٔ بومیان می‌شوند. در اینجا مار، برخلاف اسطورهٔ زروان که موجودی اهریمنی است، منفی نیست و به عنوان قدرت مردانه یا نیایی و زن به عنوان موجودی مولد[۴۹]، مطرح می‌شوند. در اسطورهٔ زروان نیز او خدایی است دو جنسی که از او اهورامزدا و اهریمن زاده می‌شود. همچنین در لوح مفرغین، الهه اشی درحال زایش نشان داده شده که شباهت آشکاری با زایش، در نقاشی خواهران دگنگ گاول دارد. در اسطورهٔ زروان، آسمان، جایگاه اهورامزدا و مقدس است و زمین، نماد تیرگی و جایگاه اهریمن است اما در اسطورهٔ خواهران واویلاک، آسمان و زمین هر دو مقدس‌اند. همچنین تناقض در مار نشان داده شده که هم در آسمان، جایگاه مار نیایی، مار رنگین‌کمان، و هم در زیرزمین، گودال مقدس، جای دارد. بنابر روایات، عناصر متضاد در وجود خود زروان و نیاکان بومیان نیز دیده می‌شود زیرا زروان را هم هستی‌زا و هم ویرانگر نامیده‌اند. نیاکان اساطیری بومیان نیز می‌توانستند بدنهاد یا ملایم باشند. همچنین در اسطورهٔ زروان، پس از نابودی نهایی اهریمن، مردم به زبانی مشترک سخن خواهند گفت و در اسطورهٔ خواهران، مارها دربرابر مار نیایی و به فرمان او که به مراسم آئینی امروزی بومیان اشاره می نماید که در تمام نقاط استرالیا به صورت یکسان اجرا می‌شود. مسئله مهم دیگر، تقدس اشیای مفرغی لرستان است که در مراسم آئینی خاص از آن‌ها استفاده می‌شد. همچنین اجازهٔ کشیدن اسطوره‌ها و داستان‌های نیایی در میان بومیان به هر کسی داده نمی‌شد و این تصاویر، معمولاً از چشم بیگانگان دور نگه داشته می‌شدند.[۵۰]

پی‌نوشت

1. Zurvan or Zarvan
2. Asi -Asay
3. Wagilag and Djang gawul Sisters
4. Lucien Levy -Bruhl

۵. فرایند

6. Carl Gustav Jung

۷. تئوپمپوس (Theopompus)، ۳۸۰ سال پیش از میلاد نویسنده، استاد علم بدیع و تاریخ‌نگار یونانی بود.

۸. پلوتارخ (Plutarchus)، حدود سال‌های ۴۶ - ۱۲۷ میلادی از تاریخ‌نگاران، زندگی‌نامه‌نویسان و مقاله‌نویسان یونان باستان بود.

9. Roman Ghirshman
10. Jhon Hinnells
11. W .L .Warner
12. R .M .Berndt
13. R .Robinson
14. Waugeluk Sisters
15. W .S .Chaseling
16. H .Morphy
17. W .Caruana & L .Nigel
18. Eznic de Kotb

۱۹. در برخی از منابع از جمله بندهش، وی را هرمزد می‌نامند.

۲۰. جهل

۲۱. نظرات، پیرامون درباره این دورهٔ کیهانی متفاوت است (بنونیست، ۱۳۷۷: ۷۲و ۷۳).

22. H .S .Nyberg
23. Quaternity
24. Arshoqar
25. Farshoqar
26. Zaroqar

۲۷. Barsam, Barsom؛ برسم در دین زرتشتی نشانه‌ای از قداست و روحانیت اهورامزداست و موبدان هنگام نیایش آن را به دست می‌گیرند. اما نکته این است که در دست اهورامزدا و اهریمن، هر دو شاخهٔ درخت برسم هست اگرچه قداست به اهورامزدا می‌رسد و آن نشانه‌ای از توجه و اهمیت‌دادن به نماد آفرینش است (زنر، ۱۳۸۴: ۱۱۳و ۱۱۶).

28. Vayu

۲۹. Ahunawar؛ دعای راستی، مقدس‌ترین دعای زرتشتی مشتمل بر ۲۱ کلمه اوستایی است (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

30. Thwasha

۳۱. Varun در آئین ودایی خدای آسمان، زمین، آب و قانون جهان و اموات و همچنین بهشت و زمین است.

32. Kirisha -Kiricha

۳۳. اصطلاح Dream time را برای اولین بار در اواخر قرن نوزدهم میلادی باستان‌شناسان برای ترجمهٔ مفاهیم و ارزش‌های معنوی عنصر رؤیا به زبان انگلیسی به کار گرفتند. پس از آن به صورتی گسترده از آن استفاده شد هرچند این ترجمه، بسیارسطحی و نارساست.

۳۴. Totem؛ جانور، گیاه یا شیئی که نشانهٔ اجدادی و روابط خویشاوندی قبیله‌ایی معین است و نمود نیروی نگهبان قبیله شمرده می‌شود.

35. A .P .Elkin

۳۶. مردم بومی شمال شرقی سرزمین آرنهایم، مجموعاً یولنگو (yolngu) نامیده می‌شوند.

37. Dua

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

38. Mirrirmina

39. T .Allan

۴۰. مار رنگین‌کمان، کهن‌ترین نیای بومی است که تصویر آن به وفور روی صخره‌ها دیده می‌شود (Allan, 1999: 30).

41. Pilbara

42. A .R .Radcliffe-Brown

43. W .Schmidt

44. L .F .Triebels

45. A .Marshack

۴۶. Bull Roarer، شیء مقدسی که در مراسم آئینی بومیان با نخ بلندی در آسمان به حرکت در می‌آید.

47. Paddy Dhathangu

۴۸. Djiwada؛ شایان یادآوری است که هنر نزد بومیان مقدس بوده و برابر چشم بیگانگان قرار نمی‌گرفته است. هدف بومیان حفظ هنر نبوده و معمولاً پس از اجرای مراسم آئینی در معرض عوامل طبیعی قرار می‌گرفته تا ویران شود. تنها، پس از ورود اروپائیان به این مناطق و درخواست آن‌ها این آثار پابرجا شدند هرچند اعتراضات وسیعی را از طرف بومیان در بر داشت. به همین دلیل، تاریخ اکثر آثار به جا مانده از آن‌ها مربوط به دوران متأخر است.

۴۹. در اسطورهٔ خواهران واویلاک یکی از آن‌ها باردار و دیگری فرزندی دارد و در اسطورهٔ خواهران دگنگ گاول، خواهران درحال زایش به تصویر کشیده شده‌اند.

۵۰. شایان یادآوری است که هنر نزد بومیان مقدس بوده و دربرابر چشم بیگانگان قرار نمی‌گرفته است. هدف بومیان حفظ هنر نبوده و معمولاً پس از اجرای مراسم آئینی در معرض عوامل طبیعی قرار می‌گرفته تا ویران شود. تنها، پس از ورود اروپائیان به این مناطق و درخواست آن‌ها این آثار پابرجا شدند. هرچند اعتراضات وسیعی را از طرف بومیان دربر داشت. به همین دلیل، تاریخ بیشتر آثار برجای مانده از آن‌ها مربوط به دوران متأخر است.

منابع و مآخذ

- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷). **اسطوره، بیان نمادین**، تهران: سروش.
- احمدی، بابک (۱۳۷۴). **حقیقت و زیبایی**، تهران: مرکز.
- دو بوکور، مونیک (۱۳۷۳). **رمزهای زنده‌جان**، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۱). **از اسطوره تا تاریخ**، تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۷۵). **ادیان آسیایی**، تهران: چشمه.
- بنونیست، امیل (۱۳۷۷). **دین ایرانی بر پایهٔ** متن‌های **معتبر یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی**، تهران: قطره.
- پورداود، ابراهیم (۱۳۷۷). **یشت‌ها**، ج دوم. تهران: اساطیر.
- جلالی مقدم، مسعود (۱۳۸۴). **آئین زروان، مکتب فلسفی- عرفانی زرتشتی برمبنای اصالت زمان**، تهران: امیرکبیر.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰). **اوستا**، ج دوم. تهران: مروارید.
- دادور، ابوالقاسم و منصوری، الهام (۱۳۸۵). **درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان**، تهران: الزهرا.
- دادور، ابوالقاسم و مبینی، مهتاب (۱۳۸۸). **جانوران ترکیبی در هنر ایران باستان**، تهران: الزهرا.
- دولت‌آبادی، هوشنگ (۱۳۷۹). **جای پای زروان، خدای بخت و تقدیر**، تهران: نی.
- زنر، آر. سی (۱۳۸۴). **زروان یا معمای زرتشتی‌گری**، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- فرنبغ دادگی (۱۳۷۸). **بندهش**، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۶۶). **زبان و اسطوره**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: قطره.
- کرباسیان، ملیحه (۱۳۸۴). **فرهنگ الفبایی- موضوعی اساطیر ایران باستان**، تهران: اختران.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۲). **مزداپرستی در ایران قدیم**، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران: هیرمند.
- کوپکا، کارل (۱۳۶۱). عصر رؤیاها، **پیام یونسکو**، سال یازدهم، ش ۱۲۰، ۹.
- گیرشمن، رمان (۱۳۷۱). **هنر ایران، دوران ماد و هخامنشی**، ترجمه عیسی بهنام، تهران: علمی و فرهنگی.

- لاهیجی، شهلا و کار، مهرانگیز (۱۳۸۱). **شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش از تاریخ و تاریخ**، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- مونور، آنتونیو. یونگ (۱۳۷۶). **خدایان و انسان مدرن**، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: مرکز.
- نیبرگ، هنریک. ساموئل (۱۳۵۹). **دین‌های ایران باستان**، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: مرکز ایرانی مطالعهٔ فرهنگ‌ها.
- ولی، وهاب (۱۳۷۹). **ادیان جهان باستان**، ترجمه میترا بصیری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هینلز، جان راسل (۱۳۸۳). **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- یوستی، فردیناند (۱۳۸۳). **بندهش هندی**، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Allan, T. & Fergus, F. (1999). **Journeys through Dream Time**. London: Duncan Bird Publishers.
- Berndt, R. M. (1951). *Kunapipi*. Melbourne: Cheshire.
- Birnie, D. J. (1994). **Dreaming Tjukurrpa**. Munich, New York: Prestel.
- Caruana, W. & Nigel, L. (1997). **The Painters of the Wagilag Sisters Story 1937-**
- **1997**. Canberra: National Gallery of Australia.
- Charlesworth, M. (1986). **Religion in Aboriginal Australia**. St Lucia: University of
- Queensland Press.
- Chaseling, W. S. (1957). **Yulengor: Nomads of Arnhem Land**. London: Epworth.
- Elkin, A. P. (1977). **Aboriginal Men of High Degree**. St. Lucia: University of Queensland Press.
- Groger-Wurm, H. M. (1973). **Australian Aboriginal Bark Paintings and their Mythological Interpretation**. (Vol. 1). Eastern Arnhem Land, Canberra: Australian Institute of Aboriginal Studies.
- Lévi-Strauss, C. (1985). **The View from afar.** Oxford: Blackwell.
- Marshack, A. (1985). On the dangers of serpents in the mind. Current Anthropology. 26: 45- 139.
- Morphy, H. (1998). Aboriginal Art. Singapore: Phadon.
- Oldmeadow, H. (2007). **Melodies from the beyond: Australian aboriginal religion in**
- **Schuonian perspective**. Colombo: Sri Lanka Institute of Traditional Studies.
- Radcliffe-Brown, A. R. (1930). The Rainbow-Serpent Myth in South-east Australia.Oceania. 1: 47- 342.
- Robinson, R. (1966). **Aboriginal Myths and Legends**. Melbourne: Sun Books.
- Schmidt, W. (1953). **Sexualismus, Mythologie und Religion In Nord-Australien**. Anthropus.
- Spencer, B. & Gillen, F. J. (1927). **The Arunta**. (Vol 2). London: Macmillan.
- Stanner, W. E. H. (1979). **The Dreaming (1953)' in White Man Got no Dreaming**. Canberra: ANU Press.
- Triebels, L. F. (1958). **Enige Aspecten van de Regenboogslang: Een vergelijkende studie**.
- Nijmegen: Gebr. Janssen.
- Wright, B. J. (1968). **Rock Art of the Pilbara Region, North-west Australia**. Canberra: Australian Institute of Aboriginal Studies.
- Warner, W. L. (1957). **A Black Civilization**. New York: Harpe.